

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به شبهات « دن گییسون» در مستند « شهر مقدس»

سینا صابری

سرشناسه	: صابری، سینا، ۱۳۶۸ - Saber, Sina
عنوان و نام پدیدآور	: پاسخ به شبهات دن گیسیون در مستند شهر مقدس/سینا صابری.
مشخصات نشر	: مشهد: آرسس، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۶ص.
شابک	: ۲۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۶۲-۶-۲۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۷۵.
موضوع	: گیسن، دن، ۱۹۵۶- م. -- نقد و تفسیر
موضوع	: Gibson, Dan, ۱۹۵۶ Criticism and interpretation ---
موضوع	: شهر مقدس (فیلم: ۲۰۱۶ م.) -- نقد و تفسیر
موضوع	: Motion picture: The Sacred City (۲۰۱۶)
رده بندی کنگره	: ۳/۱۹۹۸PN
رده بندی دیویی	: ۴۳۰.۲۳۳۰۹۲/۷۹۱
شماره	: ۵۸۶۶۷۸۰
کتابشناسی ملی	

پاسخ به شبهات دن گیسیون در مستند شهر مقدس

نویسنده: سینا صابری

طراحی جلد: حمیدرضا رضوانی اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گاندی

نشر: آرسس ۰۹۱۵۵۰۲۱۳۷۵

شابک: ۶-۲۵-۶۵۶۲-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

وب سایت سینا صابری: www.ssaberi.com

فهرست

۶.....	مقدمه.....
۹.....	آشنایی با پترا.....
۱۳.....	نماز به سمت کعبه یا حجر الاسود؟.....
۱۵.....	آیا می توان به کتب تاریخی استناد کرد؟.....
۱۷.....	فقدان آثار باستانی مورد نظر گیbson.....
۲۲.....	آیا واقعا مکه همان محل نزول وحی است؟.....
۲۵.....	معرفی مکه به عنوان مکانی بی آب و علف.....
۳۱.....	مطرح کردن مکه به عنوان شهری بسیار بزرگ و با جمعیت فراوان.....
۳۷.....	فقدان نام مکه در نقشه های قدیمی.....
۳۹.....	پترا محل زیارت.....
۴۱.....	انحراف قبله مساجد ساخته شده در صدر اسلام و دوران اموی.....
۵۲.....	بکه یا مکه؟.....
۵۵.....	جوی آب.....
۵۷.....	سفر «الطفیل بن عمرو» به مکه.....
۶۸.....	غار حرا.....
۶۹.....	تخریب خانه کعبه.....
۷۱.....	فرار بزرگ گیbson.....
۷۲.....	یادآوری چند نکته نهایی.....
۷۵.....	منابع.....

«شهر مقدس»^۱ عنوان مستندی است که «دن گیسون»^۲ با هدف به نمایش درآوردن این موضوع که شهر مکه، حقیقتاً همان شهری نیست که در قرآن و نزد مسلمانان صدر اسلام مورد اشاره باشد ساخته شده است. به عبارت دیگر، گیسون بر این عقیده است که شهر مکه کنونی، یک اشتباه تاریخی در میان مسلمانان می باشد که در ابتدا شهر «پترا» محلی بوده که وحی بر پیامبر اسلام نازل شده است و در دوره حکومت عباسیان است که مکه کنونی به عنوان محل نزول وحی معرفی و ترویج شده است.

وی در این مستند سعی در بیان شواهدی در این زمینه دارد که به هر ترتیبی که شده در صدد القای شبهه در ذهن مخاطبانش را دارد تا مخاطب عامی که تخصصی در این زمینه ندارد دچار سوء ظن به آموخته ها و یافته هایش شود تا با ابتدایی ترین و اولین موضوع مطرح شده در اسلام رو در رو قرار گیرد و به نوعی سنگ اولیه اسلام که

SACRED CITY ^۱

Dan Gibson ^۲

مکه می باشد را کج نموده تا سایر عقاید و دانش های اسلامی، تحت الشعاع قرار گیرد.

چنانکه بر محققین آشکار است این قبیل مستند سازی و کتاب نوشتن ها مسئله جدیدی نبوده و نیست بلکه از هنگام بعثت پیامبر اسلام و علی الخصوص چنانکه در تاریخ ثبت شده است از هنگام ورود اسلام به مناطق اروپایی این شبهه افکنیها جلوه نمود و در سالهای گذشته نیز کتب تاریخی با همین سبک و اهداف نگاشته شده است.

نکته ای که می بایست بینندگان و خوانندگان این قبیل موضوعات به خاطر داشته باشند این است که مهم ترین عنصر این سبک فعالیت ها، تقطیع کامل تاریخ است که به هر شکل ممکن در صدد آن بر آمده اند که خواسته ی خود را با کلماتی از تاریخ پیوند دهند بدون در نظر گرفتن سایر جملات ثبت شده در تاریخ.

با هر هدفی که این مستند ساخته شده باشد این مسئله قطعی می باشد که «دن گیسون» علی رغم تلاشی که در زمینه موضوع ارائه شده ی خود داشته، چنانکه خواهید دید در این مستند چیزی بیش از یک فرد غیر محقق و سطحی نگر جلوه نکرده است زیرا اطلاعاتی که وی با

آنها در صدد اثبات موضوعش می باشد کاملاً غیر حرفه ای و غیر تخصصی می باشد که ناشی از عدم تحقیقات کافی در جوانب موضوع است؛ بنابراین نمی توان وی را محقق در این موضوع دانست.

به هر ترتیب حدوداً یک سال پس از اینکه مستند شهر مقدس^۱ در فضای مجازی بارگزاری شده بود اطلاع یافتیم که برنامه ای با این عنوان ساخته شده است و به سرعت در صدد روشن گری و پاسخ گویی به شبهات وی برآمدم و این مجموعه ی پیش رو، پاسخ اجمالی بر شبهات «دن گیسون» می باشد که در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

به دلیل اینکه مخاطب اصلی شبهات دن گیسون، عامه مردم می باشند و مستندی کوتاه در این زمینه ساخته شده است، من نیز به همان دلیل از ذکر پاسخ های مفصل پرهیز می کنم و صرفاً تا جایی که گفتار گیسون را ابطال کنم کفایت خواهم کرد.

^۱ این مستند در تاریخ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۸ در فضای مجازی بارگزاری شده است.

~ ۹ ~

آشنایی با پترا



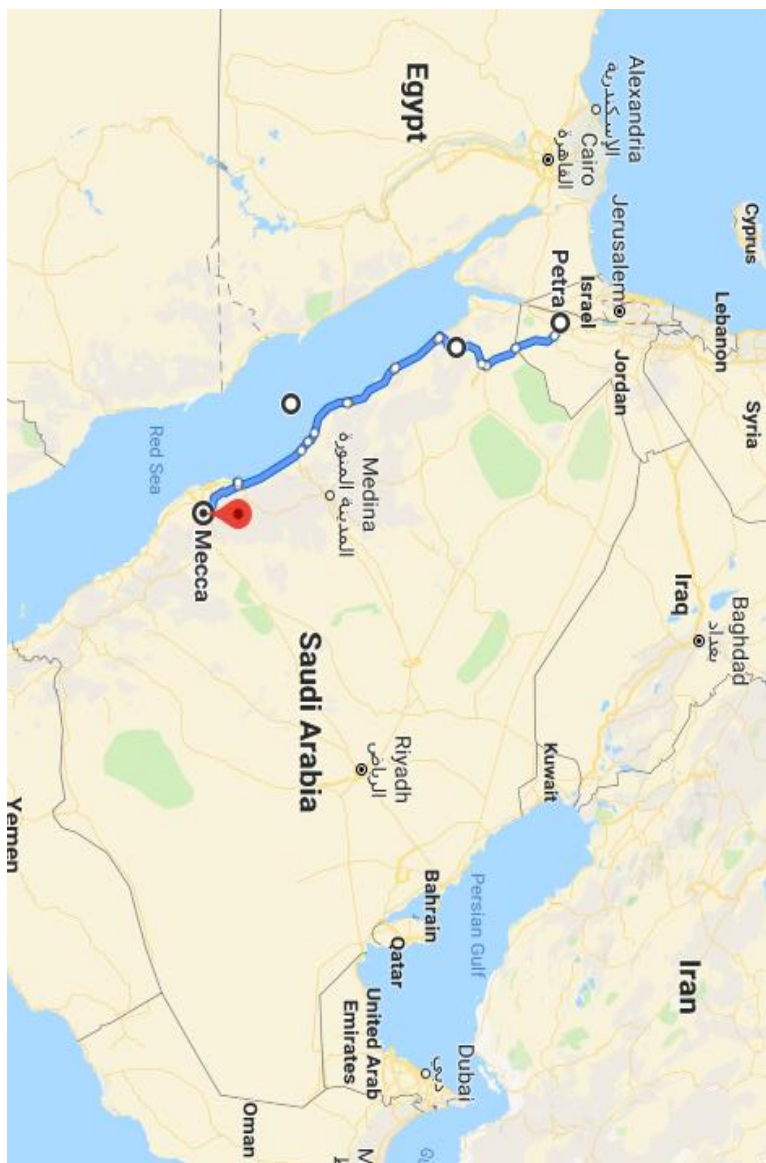
تصویری از یک بنا در شهر پترا

پترا شهری باستانی و در جنوب کشور اردن واقع شده است و به عنوان یکی از عجایب هفتگانه در دنیا معرفی می شود.

تاریخچه این شهر به قرن چهارم قبل از میلاد و دوران تمدن نبطی ها باز می گردد که از اقوام عربی بودند و مسیر کاروان های عربستان و دریای مدیترانه را تحت نظر داشتند. این شهر در دورانی مرکز حکومت نبطیان بود.

پترا که از معماری بسیار زیبایی برخوردار است در داخل کوه های سرخ رنگ ساخته شده و ظاهرا به همین علت است که برخی افسانه ها معتقد شده اند که این شهر توسط جن ها ساخته شده.

مجموعه ی پترا دارای آمفی تئاتر، کلیسا، سالن های وسیع، عبادتگاه و سایر کاربری های لازم یک شهر بزرگ و باشکوه می باشد.



در این تصویر، فاصله شهر پترا از مکه مشخص می باشد

موضوعات بر اساس زمانی که در مستند بیان شده است قرار خواهد گرفت و نیز در ابتدا گفتار وی با ذکر زمان آن بیان می شود سپس مطلب مورد نظر خود را ارائه خواهیم کرد.

نماز به سمت کعبه یا حجر الاسود؟

(ثانیه ۴۵) هر روز مسلمانان پنج بار نماز می خوانند به سمت یک سنگ سیاه. (و این سخن باز تکرار می شود) (۶:۰۵) هر مسلمانی معتقد است که می بایست به سمت یک سنگ سیاه که در مکه هست نماز بخواند.

اگر منظور او از سنگ سیاه، همان کعبه است که واژه ی سنگ سیاه صحیح نمی باشد چرا که کعبه بنایی است که از سنگ های متعددی ساخته شد اما احتمالا مراد وی از سنگ سیاه همان حجرالاسود باشد؛ حال اگر مراد وی همین حجر الاسود باشد نیز صحیح نیست چرا که مسلمانان سعی می کنند تا روی خود را تا حد امکان به سمت خانه کعبه نمایند نه حجر الاسود.

قیدی که در پاراگراف قبل آوردم مبنی بر اینکه (تا حد امکان به سمت کعبه نماز می خوانند) به سبب این است که در فتاوی علمای اسلامی برای اشخاصی که دور از کعبه می باشند و نمی توانند آن را مشاهده نمایند دو نظر اساسی وجود دارد. برخی قائل به این می باشند که اگر نماز گزار به جهت قبله نیز نماز بخواند کفایت می کند اما

برخی قائل به عین کعبه هستند که لزوماً می بایست نماز گزار به سمت خود کعبه و نه جهت حدودی آن نماز بخواند.^۱

^۱ الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۱ ص ۱۷۷

آیا می توان به کتب تاریخی استناد کرد؟

(۳:۰۷) اسلام در جایی غیر از آنچه تاریخ می گوید

شروع شده است:

- چنانکه گیسون می گوید پس اساسا در این مستند نباید به منابع تاریخی مراجعه کند چراکه او می گوید اسلام در جایی غیر از آنچه در تاریخ آمده شروع شده و بر طبق این گفتار وی، اگر به تاریخ استناد کند پس به چیزی استناد کرده (تاریخ) که خود وی در ابتدا می گوید صحیح نمی باشد و حال اینکه مشاهده می کنیم که شبهات او بر گرفته از کتب تاریخی می باشد. پس اگر به تواریخ مراجعه نکنیم، این مستند و سخنان وی نیز از اساس باطل است.
- اگر به عنوان قرینه ی بر تحقیقاتش از منابع تاریخی استفاده می کند می بایست منابعی باشد که از قوت و سندیت بهتری (نسبت به آن منابعی که به عنوان قرینه استفاده نکرده) برخوردار باشد. حال اینکه در مستند می بینیم از اخبار و روایات تاریخی دارای سند بسیار ضعیف استفاده می کند.

- اگر قرار است به کتب تاریخی استناد نکند می بایست به شواهد تجربی و باستان شناسی خوبی اشاره کند که باز مشاهده می شود تمامی شبهات وی یا بر خلاف کشفیات علمی و باستان شناسی می باشد یا تنها حدس و گمانی است که قابلیت کوچکترین استنباط و نتیجه گیری را ندارند.

فقدان آثار باستانی مورد نظر گیسون

(۳:۲۵) در طول کنفرانس با باستان شناس برجسته ای از عربستان و اردن صحبت کرده و ازشون در مورد منابع باستانشناسی مکه پرسیدم و آنها نمی خواستند که اسمشان فاش شود و گفته اند هیچ اثر باستانی که اشاره به سالهای پیش از ۸۰۰ میلادی کند در مکه وجود ندارد:

در محیط علمی و ساخت مستند علمی وقتی می خواهیم به یک سخن یا مکان یا هر موضوع دیگری اشاره و استناد کنیم می بایست که اسناد را مطرح و بیان کنیم تا سایر افراد اولاً به صحت آن اطمینان پیدا نمایند و ثانياً در صورت لزوم و نیاز به آنها مراجعه نمایند حال اینکه گیسون در اینجا به سخن باستان شناسی استناد می کند که نمی خواهد نامش فاش شود و بر این اساس که ما بخواهیم سخن بدون سند و دلیلی را بیان کنیم، هر مطلبی را می توانیم بگوئیم چرا که دیگر نیاز به سند نمی باشد؛ مانند اینکه ما بگوئیم از برخی منابعی که نخواستند نامشان فاش شود شنیده ایم که «دن گیسون» دارای سابقه اختلالات ذهنی می باشد و این سخنان وی نیز، اثر همین اختلالات است.

حال اگر این سخن ما را گیسون قبول می کند ما هم گفتار وی که به منابع ناشناس اشاره می کند را قبول خواهیم کرد.

نکته دیگر اینکه می گوید «هیچ اثر باستانی که اشاره به سالهای پیش از ۸۰۰ میلادی کند در مکه وجود ندارد» در این خصوص به نکاتی اشاره خواهم کرد:

(۱) در کتاب «باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن» می نویسد:

«اخیرا در کوچه الحجر شهر مکه مکرمه که به آن کوچه عطاران گفته می شود، خانه پیامبر اکرم (ص) و حضرت خدیجه کشف شده که به زادگاه فاطمه (س) معروف است. زیرا که فاطمه (س) در این خانه متولد شده است.

این خانه تا به امروز در زیر زمین مخفی بود و اخیرا در اثناء حفاریهای پیرامون حرم مکه برای توسعه، کشف گردید و با دقت حدود آن شناسایی شد، تصاویری را که می بینید توسط دکتر سامی عنقاوی برداشته شده که تحقیقات باستان شناسی این منطقه را شخصا به عهده داشته است.

این خانه از سطح کوچه پایین تر بوده به طوری که با پله وارد آن می شدند و در حدود ۳۰ سانتیمتر از زمین ارتفاع دارد. مساحت آن در حدود ۱۰ متر طول در ۴ متر عرض است.

این خانه دارای سه درب است: در طرف چپ دربی است به اتاق کوچکی در سه متر طول و کمتر از سه متر عرض. در طرف راست آنجایی است که از سطح زمین پایین تر قرار گرفته.

درب دوم رو به روی درب ورودی به جای وسیعتری باز می شود که طول آن به سه متر و عرض آن به چهار متر می رسد. (تصویر شماره ۱) درب سوم در طرف راست به اتاق مستطیلی باز می شود که عرض آن چهار متر و طول آن ۷/۵ متر است. (تصویر شماره ۱ و ۵) در قسمت شمالی فضای مرتفعی در حدود ۱/۵ متر است که طول آن ۱۶ متر و عرض آن ۷ متر است.

این چگونگی خانه پیامبر و خدیجه است بنا بر آنچه در رحله البتانونی آمده است. البتانونی در وصف خانه پیامبر می نویسد:

این خانه در کمال سادگی دارای چهار اتاق است. سه اتاق داخلی: یکی برای دختران پیامبر و دومی برای همسر پیامبر و سومی برای عبادت پیامبر (ص) و چهارمی در کنار برای عموم مردم»^۱.^۲

۲) در رابطه با آثار باستانی مکه می توان به غیر منقولاتی همچون امكان و بناهای بسیار بسیار زیادی اشاره نمود که در کتب تاریخی و بعضاً قرآن ذکر شده اند و هنوز نیز موجود هستند و دن گیسون می بایست برود و آنها را در سمت پترای مورد ادعای خود بیابد همچون:

- چاه زمزم
- صفا و مروه
- منطقه بدر
- منطقه غدیر خم
- جنة المعلاة

^۱باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۲۸۹-۲۹۲
^۲همچنین نگاه کنید به کتب « مکان های تاریخی مکه مکرمه » نوشته ی عبد الوهاب ابراهیم و « تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره » نوشته ی اصغر قائدان.

حال ممکن است شخصی بگوید خود قرآن نیز ممکن است در بعد از دوره اموی و...نگاشته شده باشد؛ باید گفت که در کتاب «اسناد و منابع ادیان و مکاتب در ترازوی نقد اجمالی» به شواهد متعدد کتابتی و آزمایشگاهی به وسیله کربن ۱۴ که در آزمایشگاه های اروپایی صورت گرفته است اشاره کرده ام که تمامی شواهد موجود، امکان نوشتن قرآن را به همان زمان پیامبر صحیح دانسته و تحقیقات صورت گرفته را می توانید در آن کتاب مشاهده نمایید.

۳) تخریب اماکن تاریخی که توسط وهابیون صورت پذیرفته و نیز توسعه گسترده شهری که مکه در سالیان اخیر داشته، به شدت به بافت قدیمی این شهر آسیب رسانده و بسیاری از شواهد را تخریب نموده و بنابراین این کاملاً طبیعی می باشد که در شهرهای در حال توسعه و گسترش نظیر مشهد، تهران و مکه بافت قدیمی شهر آسیب فراوانی می بیند و اگر در سالیان آینده از این بافت قدیمی و کهن چیزی باقی نماند نمی توان گفت که این شهر، سابقه تاریخی نداشته بلکه با مراجعه به تواریخ متعدد نوشته شده و اندک آثار به جای مانده می توان به صحت کلام گذشتگان آگاه شد.

آیا واقعا مکه همان محل نزول وحی است ؟

(۴:۲۰)...اسامی دیگری برای مکه هستند که خود قرآن
نمیگوید مراد از اونها مکه است (۳۳:۲۱) من قبول دارم بکه
متراصف است با اولین شهر مقدس اسلام.

در پاسخ باید گفت: اگر خود قرآن می خواست بگوید اینها مکه
هستند دیگر نیازی نبود که از آنها با اسامی دیگری یاد کند چرا که
می گفت مکه نه ام القری یا اسم دیگر.

غرض از بیان اسامی دیگر، هدفی نظیر بیان صفات شهر مکه است
که در ادامه خواهد آمد؛ اما اینکه چگونه متوجه شویم که این شهرها
همان مکه هستند یا نه با اشاراتی که قرآن کرده متوجه این موضوع
خواهیم شد مثلاً در سوره تین می گوید «هَذَا الْبَلَدُ» یعنی «این شهر»
که با واژه «هذا» اشاره به این مکان کرده و مراد از بلدالأمین در این
آیه، شهر مکه است زیرا می دانیم و مورخین نوشته اند که سوره التین
در مکه نازل شده است.

باز ممکن است شخصی بگوید که گیسون آنچه در تاریخ پامده
است را قبول ندارد که در پاسخ خواهیم گفت که اولاً نظریات و
شواهد وی نیز بر تواریخ استوار است و ثانیاً خود گیسون از قرآن به

عنوان یک سند استفاده می کند و مثلاً همین واژه بکه را از قرآن اخذ و تفسیر بر یافته هایش می کند پس حال که از قرآن بهره می گیرد باید بداند که واژه مکّه در قرآن به عنوان شهر پیامبر به کار رفته است نه پترا و هرجای دیگر.

مکّه معروف ترین واژه و نامی است که بر روی شهر مکّه قرار گرفته اما واژگان دیگری نیز در قرآن وجود دارند که اشاره به این شهر دارند:

البلد الامین: و هذا البلدُ الامین^۱

أمّ القُری: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا^۲
بَكَّة: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ^۳

به هر ترتیب در اینجا می بینیم سخن از قرآن کرده و کلامش را مستند به قرآن می کند به این معنا که قرآن کتابی است که می توان از آن نشانه هایی برای رسیدن به پاسخ استفاده کرد اما تنها به این

^۱تین/۳

^۲شوری/۷

^۳آل عمران/۹۶

آیاتی که به نظر او قابل شبهه افکنی هستند اشاره کرده و به آیه ای که صراحتاً به خود مکه اشاره می نماید اعتنا نمی کند در حالی که اگر شخصی به قرآن استناد می کنی و از آن در تحقیقات خود استفاده می کند می بایست به تمام آیات اشاره کرده نه تنها آنچه که به نوعی به درد تفکرات خود می خورد؛ اما آیه مورد نظر این است:

«وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ / او بود که در درون مکه شما را بر آن ها پیروز کرد و دست شما را از آن ها و دست آن ها را از شما کوتاه کرد»^۱

معرفی مکه به عنوان مکانی بی آب و علف

(۴:۳۳) مکه محل خشک و بی آب و علفی بوده و بر سر کاروان های قدیمی قرار نداشته. (۴:۵۰) این کالاها نمی توانستند گرداننده ی اقتصاد یک شهر بزرگ باشند. شهری که مادر دیگر شهرها و مسیر کاروان های تجاری بوده. (۱۱:۳۵) [از قول یک داستان تاریخی می گوید] وقتی به مکه آمدیم شهری دیدیم با آب و درخت که در آنجا ساکن شدیم؛ باور کردن این مطالب در مورد مکه سخت است چون اطراف آن صحرایی است و بارش باران کم است این شرایط برای رویش هیچ گیاهی مناسب نیست چه برسد به روئیدن غذای کافی برای ... (۳۶:۴۰) آیا شهر پترا مطابق تعاریف اسلامی راجع به شهر اصلی مقدس اسلام است؟ روایتی وارد شده است در مورد عبدالله که او روزی در مزرعه کار می کرد با دست های خاکی... کلمه ای که برای ما مهم است کلمه خاک مزرعه است. مشکل اینجاست هیچ زمین زراعی نزدیک مکه نیست در حالی که در پترا آب مزرعه و درخت وجود داشت.

چنانکه می دانیم این سخن در مورد شهرهای کویری از جهتی صحیح است و از جهتی اشتباه. جهت صحیح آن این می باشد که مناطق بیابانی (و بعضا سرد و خشک کوهستانی) دارای تراکم کمتری از پوشش گیاهی و جانوری نسبت به مکان های غیر بیابانی می باشند اما اینکه به صورت مطلق بخواهیم انکار این موضوع که جمعیتی در فلان منطقه به سبب کمبود آب وجود نداشته و ندارد این سخنی غلط می باشد چراکه در هر نقطه ای که جمعیت یافت می شود به صورت قطعی نیاز به آب هم وجود دارد و همین نشانه ای است از اینکه تامین آب یا به وسیله دریا، رودخانه و یا چاه های زیر زمینی صورت می پذیرد.

اما با مراجعه به منابع مختلف می بینیم که این سخن وی نیز از اساس باطل است و برای بطلان این سخن به چند نکته اشاره می کنم:

۱) ازرقی که از محدثان ثقة اهل سنت است (احتمالا متوفی حدود ۲۴۵ هجری قمری) و صاحب کتاب ارزشمند «اخبار

مکه^۱ و کهنترین کتاب موجود درباره مکه می باشد که احتمالاً حدود ۱۲۰۰ سال پیش تألیف شده است (و او نیز این کتاب را از روی کتاب جدش تدوین نموده) نام ۲۴ عدد چاه را که در مکه، پیش از حفر زمزم و نیز نام پنج چاه که بعد از زمزم و قبل از ظهور اسلام و نیز سیزده چاه را که پس از اسلام حفر شده را ذکر می کند. همچنین تعداد قنات ها و چشمه هایی را که در مکه و پیرامون آن وجود داشته را ۱۲ عدد می نویسد.^۲ پس مشاهده می شود آب حتی برای تأمین نیاز کشاورزی هم موجود بوده.

۲) همچنین صاحب کتاب « تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه» (۱۳۴۴ قمری) که این کتاب را در حدود ۱۰۰ سال پیش به رشته تحریر در آورده است به نکته اساسی از اشخاص کهنسال عربستان اشاره می کند و می نویسد:

^۱ نام های دیگری نیز برای آن ذکر کرده اند از جمله: تاریخ ازرقی- فضائل مکه- اخبار مکه المشرفه، کتاب فضائل الکعبه و... ویژگی های مهمی برای این کتاب بیان کرده اند مانند مکی بودن نویسندگان و پدران وی، ذکر اسناد راویان به همراه گزارش ها و شمولیت کتاب.

^۲ اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۳۲

کسانی که با عمری طولانی در مکه و برخی دیگر از شهرهای جزیره العرب می‌زیند، می‌دانند که حجم آب و گستره مناطق سرسبز حتی در قرن گذشته بهتر از امروز بوده است. برخی از زمین شناسان هم بر این باورند که در آینده این خشکی دامنه‌اش در جزیره گسترده‌تر خواهد شد و نسل‌های بعدی، بیش از ما شاهد آن خواهند بود؛ البته به جز مناطق جنوبی که در سواحل اقیانوس هند قرار دارد.^۱

۳) بی بی سی در آوریل سال ۲۰۱۴ گزارشی تحت عنوان «کشف عاجی کهنسال، نشانی از گذشته سبز صحرای عربستان» منتشر کرد که می‌بینیم آب و هوای عربستان دست خوش تغییرات فراوانی شده است. شرح بخشی از آن چنین است:

«کاوش‌های یک هیئت علمی بین‌المللی زیر لایه‌های سطحی این بیابان نشان می‌دهد که یک زمانی این مناطق، دشت‌های سبز و مرغزارهای باروری بوده‌اند و جانوران

^۱ تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، ص ۴۸

بزرگ و عظیم الجثه ای در آن جولان داده و زندگی می کردند.

پروفسور مایک پتراگلیا مسئول این طرح پژوهشی می گوید: پس از بررسی نقشه منطقه با کمک ماهواره، حدس ما این است که در سراسر صحرای عربستان هزاران نقطه باستان شناسی وجود دارد که هنوز کشف و شناخته نشده اند. حداقل هفت هزار بستر دریاچه های خشک شده را در این شبه جزیره شناسایی کرده ایم که اکثر آنها در عربستان سعودی قرار دارند....

او می افزاید که جالب ترین بخش از این اکتشافات ابزارهای سنگی هستند که به نظر می رسد نشانه های اولین دوره حیات بشری در شبه جزیره عربستان باشند. او می افزاید: "صحرای عربستان در برخی از دوره های زمین شناسی آب و هوای معتدل و خاک سرسبزی داشته و تغییرات جوی این منطقه احتمالا باعث شده که انسانهای ساکن آن نحوه زندگی خود

~ ۳۰ ~

را بارها تغییر داده و خود را با تغییرات آب و هوا انطباق
دهند.»^۱

^۱ www.bbc.com / کشف عاجی کهنسال، نشانی از گذشته سبز صحرای

عربستان / آوریل ۲۰۱۴ - فرودین ۱۳۹۳

مطرح کردن مکه به عنوان شهری بسیار بزرگ و با جمعیت فراوان

(۱۰:۴۰) شهری که محمد در آن به دنیا آمد شهری بزرگ بود، شهر بزرگی که افراد زیادی را می شد در آن پیدا کرد تا برای کاروان های مختلف کار کنند و در ارتش آن خدمت کنند و یک شهر کشاورزی بود - و نیز در (۱۳:۴۰) گیسون می گوید ارتش چندین هزار نفره داشته است (۱۹:۵۵) توصیف هایی مثل مرکز جاده تجارت ، کانون مرکزی زیارت در دنیای قدیم به اون نمیخورند:

۱) اصلا در منابع اولیه و حتی قرآن پیرامون بزرگی و جمعیت فراوان مکه سخنی به میان نیامده. عبارتی که در قرآن وجود دارد «ام القری» می باشد که علت نام گذاری مکه به ام القری به سبب قداست مکه می باشد چرا که «ام» به معنای مادر، بنیاد یا اصل و اساس هر چیز می باشد^۱ نه اینکه «ام» به معنای بزرگترین و پرجمعیت ترین شهر باشد.

^۱ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۹ / الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۳

ام القری به معنای بهترین و اصلی ترین شهرها ربطی با وسعت و جمعیت آن ندارد. امروزه نیز می بینیم واتیکان که محل اقامت پاپ، رهبر کاتولیک های جهان و مرکز کلیسای کاتولیک است و از اهمیت مذهبی بسیار زیادی برای مسیحیان برخوردار می باشد و به عنوان دولت شهر مستقل با وسعت و جمعیت حدود ۱۰۰۰ نفر در شهر روم ایتالیا واقع شده است اما از شهر میلان ایتالیا به مراتب کوچکتر و کم جمعیت تر می باشد.

(۲) احيانا اگر بزرگي يا پر رفت و آمدی این شهر در برخی منابع مطرح شده به نسبت سایر مناطق آن کشور است چنانکه مثلا وقتی می گویند شهر مشهد بزرگ و شلوغ است واقعا همینطور است اما به نسبت بسیاری از شهرهایی که در ایران موجود هستند و نه مثلا به نسبت پکن و شانگهای با حدود ۲۰ میلیون جمعیت و یا استانبول با حدود ۱۴ میلیون جمعیت. پس اینکه بخواهیم بگوئیم شهر مکه صدر اسلام بسیار بزرگ بوده و جمعیت فراوانی داشته نیاز به ذکر شدن این موضوع در تواریخ و ذکر علت دارد که

در هیچ کجا این موضوع نیامده بلکه بر خلاف آن و کم جمعیت بودن آن اشاره شده است چنانکه خواهیم آورد.

۳) در آن زمان ارتش گسترده ای وجود نداشته و ساختار نظامی مکه و اکثر نقاط دیگر عربستان به صورت قبیله ای بوده که امور نظامی آن هم با حمایت هر قبیله از افرادش تامین می شد. در صدهای پیش و خصوصا دوران مدّ نظر ما که بیش ۱۴۰۰ سال قبل را شامل می شود، تنها قدرت های بسیار بزرگ نظیر ایران و روم بوده اند که دارای ارتش های منظم و سازمان یافته بوده اند و سایر نواحی و علی الخصوص عربستان، فاقد این تشکیلات بوده اند.

۴) در قرون گذشته جمعیت بسیار بسیار کمتر از امروزه بوده است و هرچه به قبل تر بازگردیم این جمعیت کمتر می شود. این نکته از دو طریق به دست می آید:

اول) تصاویر و نقاشی های به جا مانده از کعبه و سایر شهرها که این نقاشیها تراکم بناهای محلی را حتی تا همین چند قرن گذشته به خوبی به نمایش گذاشته که حاکی از عدم وجود جمعیت فراوان در نقاط مد نظر می باشد.

دوم) در مقاله «جمعیت مکه» سعی در برآورد و تخمین جمعیت روزگار صدر اسلام داشته و مثلاً در ارتباط با شمارش قریش بطحاء از زمان فهر بن مالک تا عصر پیامبر که پیامبر را درک کرده اند آمار ذیل را ارائه کرده است:

تحلیل آمار و جمعیت خاندان های قریش

نام بطون قریش بطحاء	جمعیت بر اساس کتاب مصعب بن عبدالله زبیری	جمعیت بر اساس کتاب ابن حزم	جمعیت بر اساس کتاب ابن کلبی	جمعیت بر اساس کتاب النسب ابن سلام
بنی هاشم	۴۲	۶۸	۵۸	۳۴
بنی امیه	۱۷۰	۱۲۰	۷۶	۴۹
بنی مطلب بن عبد مناف	۳۵	۳۲	۲۵	۱۴
بنی نوفل بن عبد مناف	۲۶	۱۸	۱۲	۱۰
بنی آسد بن عبدالعزی	۶۳	۴۶	۴۲	۲۰
بنی عبدالدار بن قصی	۶۶	۴۷	۴۳	۲۹

بنی عبد بن قصی	۷	۵	۵	ذکر نشده
بنی زهره بن کلاب	۴۱	۳۵	۲۸	۲۵
بنی تمیم بن مره	۳۹	۲۷	۱۶	۱۴
بنی مخزوم بن یقطه	۱۸۷	۶۶	۹۵	۶۶
بنی عدی بن کعب	۱۲۱	۴۳	۸۷	۶
بنی جمع	۸۴	۵۲	۳۴	۱۳
بنی سهم	۷۲	۴۶	۴۸	۸
بنی عامر بن لوی	۱۶۱	۷۰	۱۱۸	۱۴
جمع کل	۱۱۱۸ نفر	۶۷۵ نفر	۶۸۷ نفر	۳۰۲ نفر

و نیز در رابطه با ازدواج های صورت گرفته قریش با سایر قبایل
چنین می آورد:

میزان و تعداد ازدواج های صورت گرفته قریش با قبایل
دیگر (بر گرفته از همین مقاله)

نام قبایل	خُزاعه	ثقیف	بنی کنانه	هوازن	کنده	خزرج	قُضاعه
تعداد ازدواج	۲۶	۱۴	۶	۳	۶	۴	۴

و در نهایت بر اساس ارزیابی هایی که صورت می دهد چنین نتیجه می گیرد که: « تخمین جمعیت مکه اگرچه بسیار دشوار است ولی در این پژوهش تلاش شده با بهره گیری از منابع انساب بر آوردی تقریبی ارائه نمایم. براساس این برآورد و تحلیل داده ها جمعیت قریش ساکن در مکه در حالت خوش بینانه نمی توانسته بیش از ۱۰۰۰ نفر در زمان بعثت پیامبر فراتر باشد. بررسی آمار خاندان های قریش نشان می دهد که تیره های بنی مخزوم، بنی امیه و بنی عامر بن لؤی به ترتیب دارای بیشترین میزان جمعیت بوده اند. »^۱

^۱ ساکنان مکه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴

فقدان نام مکه در نقشه های قدیمی

(۱۳:۱۰) نام مکه را در نقشه ای از دوران پیش از اسلام ندیدم:

(۱) اولاً اینکه نقشه های بسیار قدیمی، حتی در کشیدن شکل نقشه و مکان های آن دچار اختلال فراوانی بودند که اولیات نقشه کشی در دوران باستان را زیر سوال برده است و البته تا ۱۷۵۰ میلادی نیز همین اشکالات وجود داشت تا نیکلاس دیفر برای اولین بار نقشه ها را به سبک امروزی ترسیم کرد. نقشه های نخستین سبک بطلمیوس بیشتر نقشه هایی برگرفته از تصورات بوده و در آنها فقط بخش های اروپا، آفریقا و آسیا به صورت ناقص کشیده شده اند.

(۲) درست است که مکه از پیش از اسلام به سبب وجود خانه کعبه محل رفت و آمد و یکی از مهمترین شهرهای عربستان بوده اما دلیلی نداریم که مکه را یک شهر مهم و تاثیرگذار در عرصه بین الملل بدانیم چراکه شهرهای مهم تاریخ معمولاً به سبب وجود جنگ های مهم در آن ناحیه یا

وسعت بسیار زیاد آنها یا مکان استقرار پادشاه بزرگ در آن محل بوده که هیچ یک از اینها در مورد مکه وجود نداشت. (۳) اگر بپذیریم مقدار اندکی اهمیت بین المللی در مکه وجود داشته است باید گفت که مکان های بسیار فراوان و مهم دیگری هم در جهان وجود داشته اند که نامی از آنها در آن نقشه ها نیامده.

(۴) با توجه به فاصله بسیار دور مکه و خصوصا عربستان از شهرهای مهم آن روزگار، عدم ذکر نام کعبه در آنها کاملا صحیح است چراکه رفت و آمد بسیار محدودی در آن زمان با این منطقه جغرافیایی صورت می پذیرفت.

پترا محل زیارت

(۱۹:۴۵) روی سنگ ها نوشته اند به سوی پترا در اردن

می رفتند برای زیارت:

باید دانست که بت های اعراب پیش از اسلام در مناطق وسیعی پخش بود که یکی از بت های اصلی آنها در شهر پترا قرار داشت که اگر آن سنگ نوشته ها صحیح باشند اشاره آنها به همین موضوع است کما اینکه سایر مناطقی که بت در آنجا وجود داشته است نیز قابل احترام و زیارتی بوده است.

تعدادی دیگر از بتها و اماکن ایشان به این ترتیب است :

«ود» بت قبیله بنی کلب و قضاعه در محلی به نام «دومه الجندل» واقع در سر راه مدینه به اردن.

«نسر» بت قبیله حمیر و همدان در صنعا پایتخت یمن.

«فلق» بت قبیله طی بود که در نقطه ای به نام «حبس» جای داشت.

بت قبیله ربیع و ایاد «ذوالکعباب» در سنداد واقع در عراق بود.

«لات» بت قبیله ثقیف در طائف.

« منات » بت قبیله اوس و خزرج در فدک نزدیک خیبر کنار دریای
سرخ.

« سواع » بت قبیله کنانه، « عزی » بت قبیله غطفان، « ذوالحفله » بت قبیله
بجیله و خثعم و بت « سعد » تعلق به قبیله بکر بن وائل و شمس بت
قبیله بنی عذره، و « رثام » بت قبیله ازد بود^۱.

^۱ تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۱۶

انحراف قبله مساجد ساخته شده در صدر اسلام

و دوران اموی

در این بخش از مستند به مساجدی می پردازد که قبله آن مساجد مقداری از سوی کعبه انحراف دارند که نتیجه گیری می کند قبله به سمت پترا می باشد.

(۴۰:۳۰) گیسون در ابتدای این بخش می گوید: در ۱۰۰ سال ابتدای اسلام ۱۰۰٪ از مساجد باقی مانده ای که به آنها نگاه کردیم به سمت یک نقطه در جنوب اردن ساخته شدند؛ شهر پترا.

و آن مساجد از این قرار هستند:

مسجد گوانگژو چین ساخته شده در ۶۲۲ م / ابو وقاص عموی محمد سفری به چین داشت که در ۶۲۷ میلادی برای مسلمانان آنجا مسجدی ساخت.^۱

^۱اولا اینکه ابو وقاص عموی پیامبر نبوده ثانيا شخصی که گفته می شود به چین سفر کرده سعد بن ابی وقاص است.

ثانيا این مستند، مسجد را مربوط به تاریخ ۶۲۷ معرفی می کند حال آنکه تحقیقات صورت گرفته موضوع دیگری را به نمایش می گذارد:

مسجد فسطاط مصر ساخته شده در ٦٤١م

کاخ حمیمه در اردن جنوبی ساخته شده در ٧٠٠م

مسجد بعلبک لبنان ساخته شده در ٧٠١م

مسجدی در قلعه اردن مرکزی ساخته شده در ٧٠١م

مسجد صنعا یمن ساخته شده در ٧٠٥م

خرباط المینیا کاخی در اسرائیل ساخته شده در ٧٠٦م

مسجد واسط عراق ساخته شده در ٧٠٦م

مسجدالاقصی اورشلیم ساخته شده در ٧٠٦م

مسجد هوایی شنگ سی (یاد بود رسول اکرم (ص)) در گوانگژو (کانتون) و ایالت گوانگ دونگ که به [مسجد مناره دار] گوانگ تاسی نیز مشهور است. این مسجد قدیمی ترین مسجد موجود در چین محسوب می شود. [سعد] آبی وقاص که داعی اسلام بود در سال ٦٣٢ [احتمالا ٦٣٧ درست است] در دوران سلسله تانگ به چین آمده است. او در گوانگژو مستقر شد. این بندر یکی از فعال ترین بنادر تجاری جنوب شرقی آسیا و مرکز تجمع تجار خارجی مخصوصا ایرانیان و اعراب بود که از آسیای مرکزی و غربی می آمدند، می گویند که [سعد ابن] آبی وقاص در حومه غربی این بندر مسجد هوایی شنگ سی را بنا نهاده است، ولی به احتمال قوی این مسجد در اواخر دوران سلسله تانگ و یا اوایل دوره سونگ (قرن نهم تا دهم میلادی) ساخته شده است.

مسجد خرباط المفجر در نزدیک دره اردن ساخته شده در ۷۲۴م

مسجدی در لبنان ساخته شده در ۷۲۴م

اما شرح این انحراف قبله ها:

با توجه به روایات وارد شده چنین بر می آید که پیامبر پس از بعثت ۱۳ سال در مکه و سپس حدود ۱۸ ماه در مدینه به سوی بیت المقدس نماز گذارد؛ سپس در سال دوم هجری آیه تغییر قبله از بیت المقدس به مکه نازل شد.^۱

منابع تاریخی سه مکان را برای این واقعه ذکر کرده اند:

(۱) بیشتر مورخان مسجد محله بنی سلمه (مسجد ذو قبلتین) در

شمال غربی مدینه را معرفی کرده اند.

(۲) مسجد قبيله «بنی سالم بن عوف» که مکان اولین نماز جمعه

پیامبر بود.

(۳) مسجد النبی.

^۱ اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۱ / تاریخ طبری، ج ۲ / البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۵۳ /

الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۶ / من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۵

اما مسلمانان با شیوه دقیق تعیین قبله آشنا نبودند و رفته رفته در زمان عباسیان بود که کتب نجومی در عهد منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ قمری / ۷۵۴ - ۷۷۵ میلادی) ترجمه شد.

محمدفزاری زیج سند هند را برای منصور عباسی به عربی ترجمه کرد و تا دوران خلافت مامون (۱۹۸ - ۲۱۸ قمری / ۷۸۶ - ۸۳۳ میلادی) زیج مزبور، مستند مسلمانان بود. پس از آن بود که خوارزمی به صحنه آمد و برای مامون زیج دیگری که اساسش همان سند هند بود را پدید آورد با این تفاوت که در میل و تعادیل با آن اختلاف داشت.

مامون هم که به ترجمه و انتقال علوم به عربی دستور داده بود در صدد پایه گذاری رصدخانه ای مانند بطلمیوس قرار گرفت که در سال ۲۱۴ هجری و در کوه قیسون دمشق و در شماسیه بغداد تاسیس رصدخانه را آغاز کرد.

حتی قرن ها پس از پیامبر اسلام نیز در زمان صفویه یکی از معروفترین منازعات در باب تشخیص قبله را میان محقق کرکی و غیاث الدین دشتکی در سال ۹۳۸ هجری می بینیم که در این منازعه شاه وقت رای به دفاعیات محقق کرکی که از علمای دینی بود داد و

همین موضوع سبب عزل غیاث الدین گردید و او نیز پس از اخراج از مقامش به تالیف کتابی با عنوان « رساله ای در معرفت قبله » مبادرت ورزید و در ابواب آن به شرح روش های قبله یابی نخستین تا زمان خود پرداخت و قول خویش را اثبات نمود.

و باز می بایست بیان کرد که این بحث انحراف قبله تا به همین امروز نیز وجود دارد و حتی در شهری مثل مشهد نیز می توانید مساجدی را مشاهده کنید که به مقداری جهت قبله آنها با یکدیگر متفاوت است و یا قبله ی مسجد با آنچه قطب نماها نشان می دهند تفاوت دارد.

علامه حسن زاده نیز در باب قبله مساجد شهر بابل می گوید:

« قبله مردم آمل در زمان ما به سوی جنوب بود، و هنوز هم محراب برخی از مساجد آن بسوی جنوب است با این که قبله آمل در حدود چهل درجه از جنوب به مغرب انحراف دارد، تا این که نگارنده به توفیق الهی مردم آنرا بسمت قبله آشنائی داد اما با مواجه شدن با سیقول السفهاء من الناس ما

وليهم عن قبلتهم التي كانوا عليها، تو صد حديث مفصل
 بخوان از این مجمل.^۱»

چنانکه می بینیم قبله و محراب برخی مساجد بابل مقدار زیادی از
 قبله اصلی انحراف داشته اما پس از اینکه علامه حسن زاده آنها را به
 درستی راهنمایی می کند، با واکنش منفی مردمان مواجه شده است
 و این موضوع هیچ ارتباطی به گرایش مردم و سازندگان آنها به پترا
 ندارد چراکه اصلاً بسیاری از مردم جهان، نام پترا را هم نشنیده اند و
 تصاویری از آن را مشاهده نکرده اند چه رسد به اینکه قبله ی خود را
 به سمت آن بسازند.

بنابراین این بحث انحراف از قبله از صدر اسلام تا به همین امروز در
 شهرها و مساجد دیده می شود و این موضوعی قدیمی بوده که همواره
 مورد مناقشه علمای اسلامی و منجمان در طول تاریخ اسلامی واقع
 شده است.

اما لازم است در خصوص انحراف قبله مسلمانان نکاتی را اشاره کنم:

^۱دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، ج ۲، ص ۶۶۶

۱) دن گیسون تنها تعدادی از مساجد را مورد بررسی قرار داده که بتواند این نظریه و شبهه خود را در ذهن مخاطب جای دهد و می گوید ۱۰۰٪ مساجد باقی مانده در صدر اسلام این چنین بوده اند که انحراف قبله داشته اند حال اینکه با مراجعه به منابع می بینیم مساجدی که او از آنها نام می برد همه ی مساجد ساخته شده در آن زمان نبوده بلکه اکثر مساجدی که در آن زمان ساخته شده اند به سمت کعبه و مکه می باشند:

این اسامی برگرفته از کتاب « آثار اسلامی مکه و مدینه » است که مساجد بسیاری را معرفی نموده اما به سبب آنکه برخی از آنها تخریب شده اند و اثری از آنها نیست در این مجموعه ذکری از آنها نیامده و تنها آن دست از مساجدی که در زمان نگارش کتاب از آنها با موجودیت سخن به میان آمده است اشاره کرده ایم.

ردیف	نام مسجد	آدرس	زمان ساخت
۱	مسجد جن	در پایین کوه حجون به سمت حرم، حدود پنجاه متر بعد از پل حجون و در حاشیه قبرستان حجون است	حیات پیامبر

۲	شجره مکه (الجندراوی)	حدود صد متر پایین تر از مسجد جن و در امتداد شارع الجن و طریق مسجد الحرام، درست قبل از پل سلیمانیه	حیات پیامبر
۳	الاجابه (آل قنفذ)	پایین تر از میدان معابده، در ابتدای شارع ابطح، در طریق مسجد الحرام و در ابتدای شارع الاجابه	حیات پیامبر
۴	مسجد خیف	واقع در منطقه منا	قرن اول یا دوم
۵	مسجد البیعه	در نزدیکی عقبه	۱۴۴
۶	مسجد النبی	اطراف خیابان ملک فیصل	حیات پیامبر
۷	قبا	خیابان الملک عبدالله الفرعی	حیات پیامبر
۸	فتح (الاعلی)	بر بالاب کوه و پشت مسیر حفر خندق در جنگ احزاب	قرن اول
۹	منارتین	در مسیر راه عقیق	ظاهراً قرن اول

چنانکه می بینیم مساجدی که در مکه ساخته شده اند قبله همه آنها به سمت کعبه می باشد در حالی که او از مساجدی نام برده که به سبب دوری مسیر طبیعتاً با انحراف قبله همراه می بودند. اما ممکن

است شخصی اشکال کند و بگوید که مساجد مکه از دوره عباسیان ساخته شده است؛ در پاسخ خواهیم گفت که معیار تشخیص قدمت مساجد، ذکر زمان ساخت آنها در منابع و کتب تاریخی می باشد و همانطور که گیسون مساجدی را که بر این اساس در مستند به نمایش در آورده ما هم بر همان اساس و با مراجعه به منابع و کتب تاریخی، سال و زمان ساخت مساجدی را که در این مجموعه ذکر شد را یافته و بنابراین، محقق تنها یا با مراجعه به تاریخ یا شواهد باستان شناسی می تواند به ذکر زمان ساخت آنها اشاره کند و در نتیجه ادعای شما که مساجد مکه در دوره عباسیان ساخته شده است ذاتا دلیل بدون سند و مدرک خواهد بود.

۲) پروفیسور « دیوید اِ کینگ » در رابطه با اندلس که به توسط مسلمانان در حدود سال ۷۱۱ میلادی (۹۲ هجری قمری) فتح شد می نویسد:

« در طول سده های هفتم و هشتم میلادی هنگامی که نخستین مساجد از اندلس تا آسیای میانه ساخته می شدند، مسلمانان از هیچ گونه ابزار علمی واقعی برای یافتن سمت قبله برخوردار نبودند.

فقه‌های شرع در اندلس برای یافتن قبله [نظریاتی ارائه می کردند]:
 برخی می گفتند قبله در سمت جنوب دقیق است، برخی دیگر تمایل
 به سمت مشرق را دقیق می دانستند و گروه سومی نیز سمت بینابین
 جنوب شرقی را اختیار کردند. دسته ای دیگر روش های پیچیده ای
 را بر پایه پدیده های افق نجومی یا جهت های ورزش باد نسبت به
 اندام های مختلف بدن تدوین نمودند. هیچ کدام از این سمت ها با
 آنچه توسط منجمان تعیین شده بود، مطابقت نداشت؛ وضعیت
 مشابهی در سایر نواحی دنیای اسلام حکم فرما بود.^۱

همچنین از قول ابن ماجد که از دریانوردان به نام تاریخ و قرن ۱۵
 میلادی (۸۳۶ هجری قمری) می باشد می نویسد:

« وقتی ملاحظه کردم که مردمان از شناخت قبله انحراف پیدا کرده
 و مساجدشان از سمت قبله انحراف یافته است و ایشان فاقد مبنا و
 اساس برای شناخت قبله اند،... با براهینی روشن و آسان، جهت قبله
 را به چهار وسیله تعیین کردم.»^۲

^۱ جهت اطلاعات بیشتر به بخش ۱۰ کتاب قبله یابی در اسلام مراجعه شود

^۲ قبله یابی در اسلام، ص ۳

منجمان مسلمان از قرن هشتم به بعد به موضوع تعیین قبله به منزله یک مسئله جغرافیایی ریاضی پرداخته اند. این فعالیت که در سنت های علمی قبلی سابقه ای نداشته است، نیازمند اطلاعاتی از مختصات جغرافیایی بود و با محاسبه جهت یک مکان از مکان دیگر با بهره گیری از روش های هندسی یا مثلثاتی مانند بهره گیری از شاخص های خورشیدی یا مثلثات کروی سروکار داشت.^۱

۳) اگر عباسیان در صدد تغییر تاریخ اسلام می بودند می بایست همین قبله ها و مساجدی را که گیسون مدعی انحراف آنهاست تغییر می دادند حال اینکه می بینیم این مساجد تخریب نشده اند. لذا اگر نیت ایشان به تغییر تاریخ می بود نمی بایست از خودشان شاهی به جای می گذاشتند.

^۱ همان، ص ۴

بکه یا مکه؟

(۳۴:۰۵) بکه به معنای گریه کردن و عذاب‌داری است و وقتی برای مکانی استفاده بشه به معنای محل گریه است. قرآن هم از مکان گریه یاد کرده است. (۳۵:۰۰) پترا میتونه محل گریه نام بگیره بخاطر زلزله هایی که پیش از تولد محمد وارد شده بودند و باعث کشته شدن افراد زیادی شده اند.

پیرامون معنی بکه میان صاحب نظران و روایات تاریخی اختلاف نظر می باشد اما همه اقوال اشاره به موضوع مکه دارند با این تفاوت که برخی واژه ی بکه را مترادف با خود واژه مکه دانسته و گفته اند که عرب گاهی « میم » را به « با » تبدیل میکند مانند کلمه « لازم » با « لازب »؛ عده ای گفته اند بکه موضع خانه و محل طواف بیت است و مکه اسم شهر است^۱ برخی آن را به معنی ازدحام نمودن گرفته و قائل هستند که چون مردم برای طواف کعبه در آن جا ازدحام می کنند^۲ یا

^۱ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۹۷

^۲ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۹۱

مردم در آنجا و اطراف آنجا گریه می کنند^۱ البته اقوال دیگری نیز وجود دارد.

نکته اساسی این می باشد که گیسون معنی گریه را برای بکه به کار برده و این در حالی است که:

- اولاً با توجه به اینکه قرینه ای بر صحت قطعی هیچ یک از معانی وجود ندارد می توان هر یک از معانی دیگر نیز به کار رود.

- ثانیاً محل گریه برای بکه در نزد اکثر اهل فن از قوت ضعیفی نسبت به برخی دیگر از معانی برخوردار است.

- ثالثاً این واژه برای خود شهر مکه نیز با توجه به زلزله و سیل هایی که آمده بود نیز می توانست به کار رود و استدلال وی بر اینکه پترا دارای زلزله بوده پس برای آن به کار رود نیز ناقص است چون به نحو اشتراکی در هر دو مکان کاربرد داشته.

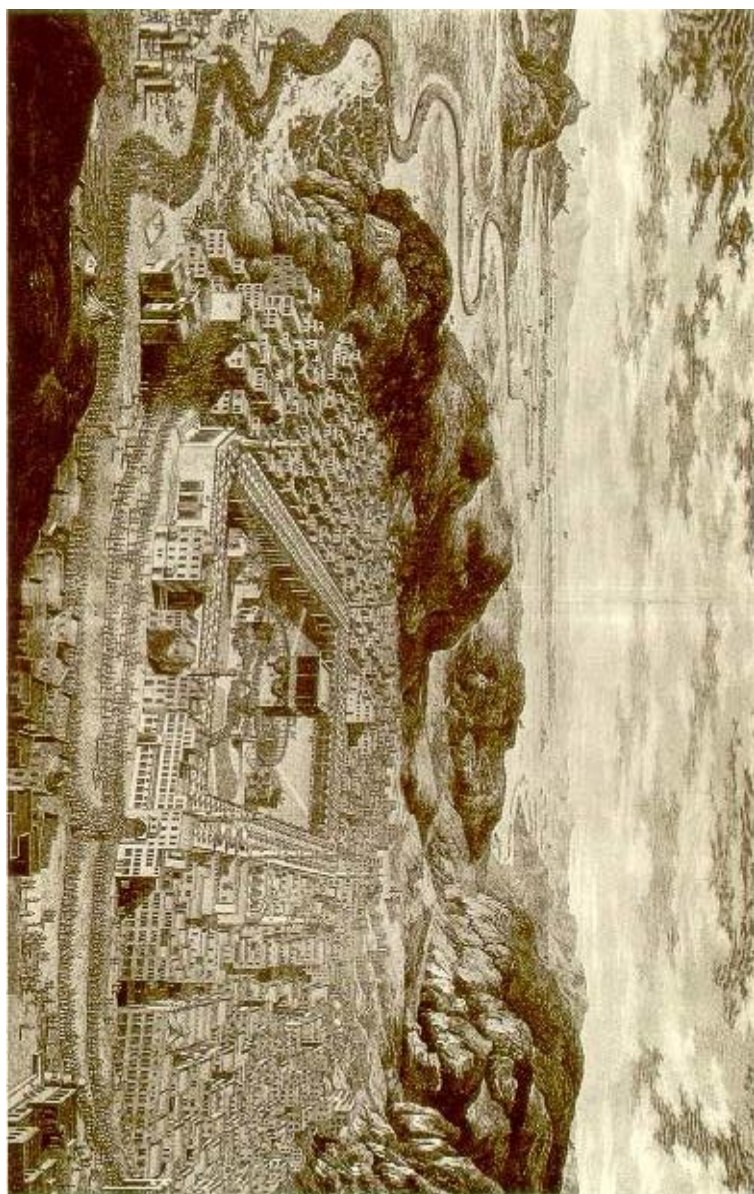
^۱ العین، ذیل واژه بکه

جوی آب

(۳۹:۵۰) در مورد صفا و مروه بخاری می گوید که محمد دوست داشت این کار را در جوی آب باران که در بین دو کوه قرار داشت انجام دهد. ولی مشکل اینجاست که صفا و مروه دو صخره کوچک هستند. همانطور که در تصویر (یک نقاشی) می بینید هیچ جریان آب بارونی بین این دو صخره وجود ندارد اما در مورد پترا توصیف شده است که از یک کوه به کوه دیگر [که آب در آن وجود داشته]:

گیسئون در مستندش به عکس صفحه آینده استناد می کند که واقعا باعث تعجب است چرا که:

- استنادی که او مبنی بر عدم وجود جوی آب در میان صفا و مروه زمان حیات پیامبر اسلام می کند به یک نقاشی است که اتفاقا این نقاشی، مکه سال ۱۸۵۰ میلادی را نشان می دهد نه زمان حیات پیامبر اسلام.
- ثانيا بحث از جوی آب است نه دریاچه و حتی رودخانه بزرگ که قرار باشد کوچکترین اثری از آن باقی مانده باشد.



سفر «الطفیل بن عمرو» به مکه

(۴۲:۲۰) شخصی به نام «الطفیل بن عمرو» اهل مکه او در یکی از سفرهایش اسلام آورد و وقتی به خانه اش در مکه برگشت زنش هم تصمیم گرفت اسلام را بپذیرد. بعد الطفیل به زنش گفت به معبد آلدوشار برود و خودش را تطهیر کند با آبی که در آنجا وجود داشت. آیا این داستان در مکه اتفاق افتاد؟ هزار کیلومتر دورتر؟ جایی که جایی برای دوشارا وجود ندارد یا در پترا اتفاق افتاد؟ اگر اینطور باشد در پترا معبد دوشارا وجود دارد.

گیسون اشتباه پشت اشتباه می کند و گویا از سر نا آگاهی و یا غرض ورزی به نقل کذب و اشتباه تاریخی روی می آورد.

- اولاً او (الطفیل بن عمرو) ساکن و اهل مکه نبوده بلکه به مکه سفر کرده بود و اهل دوس بود پس چنانکه در مستند میگوید نبوده است. سپس از مکه خارج می شود و می رود به سمت قبیله اش.
- ثانياً اسم صحیح این فرد «الطفیل بن عمرو» می باشد. (شاید برخی بگویند که یک واو که اهمیتی ندارد اما باید بدانید که

یک واو در اسم، در مباحث تاریخی و رجال شناسی و امثال آن بسیار کاربرد دارد که مثلاً سبب تمایز افراد در جایی می شود که اسم مشترکی وجود داشته باشد).

- چنانکه در دانشنامه اسلامی آورده است: ذوالشری از بت های عرب جاهلی پیش از اسلام است که آن را پسران حارث بن یشکر از قبیله ازد می پرستیدند و در مرکز نبطی ها (قرن دوم و سوم ق. م.) یا همان پترا قرار داشت. پترا معبد بسیار بزرگی برای بت "ذی الشری" است که خدای سرسبزی و شراب بوده است.

- فرق است بین آنچه گیسون می گوید و آنچه در تاریخ آمده است چرا که گیسون از قول طفیل می گوید که زنش به **معبد آلدوشار برود و خودش را تطهیر کند** و این سخن به ذهن خواننده و بیننده این را می رساند که معبد الدوشار، مکان تطهیر بوده اما در تاریخ آمده است که طفیل اسلام آورد و دستورات پیامبر را انجام داد که خب طبیعتاً یکی از اساسی ترین آنها که در آیات قرآن آمده، اجتناب از بتها می باشد ثانیاً به زنش نگفته به معبد برای تطهیر برو

بلکه به او می گوید به چشمه ای که در آنجاست برای تطهیر
برو و این کاملاً متفاوت از شبهه پراکنی گیسون است
چراکه چشمه مکانی است برای غسل و تطهیر و ربطی به
خود بت مذکور ندارد چنانکه طفیل در همین داستان
می گوید: «همسرم بنزد چشمه مزبور رفت و بدن خود را
شستشو داده بازگشت و من اسلام را بر او عرضه داشتم و او
نیز مسلمان شد».

اما واقعیتی که در تاریخ آمده این چنین است:

«قال ابن إسحاق : وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم ، على ما يرى
من قومه ، يبذل لهم النصيحة ، ويدعوهم إلى النجاء مما هم فيه.
وجعلت قریش ، حين منعه الله منهم ، يحذرونه الناس ومن قدم عليهم
من العرب .

وكان الطفيل بن عمرو الدوسي يحدث : أنه قدم مكة ورسول الله
صلى الله عليه وسلم بها ، فمشى إليه رجال من قریش ، وكان الطفيل
رجلاً شريفاً شاعراً ليلاً ، فقالوا له : يا طفيل ، إنك قدمت بلادنا ، وهذا
الرجل الذي بين أظهرنا قد أعضل بنا ، وقد فرق جماعتنا ، وشتت أمرنا

، وإنما قوله كالسحر يفرق بين الرجل وبين أبيه ، وبين الرجل وبين أخيه ، وبين الرجل وبين زوجته ، وإنا نخشى عليك وعلى قومك ما قد دخل علينا ، فلا تكلمنه ولا تسمع منه شيئا . قال : فوالله ما زالوا بي حتى أجمعت أن لا أسمع منه شيئا ولا أكلمه ، حتى حشوت في أذني حين غدوت إلى المسجد كرسفا فرقا من أن يبلغني شيء من قوله ، وأنا لا أريد أن أسمعه . قال : فغدوت إلى المسجد ، فإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم قائم يصلي عند الكعبة . قال : فقمته منه قريبا فأبى الله إلا أن يسمعني بعض قوله . قال : فسمعت كلاما حسنا قال : فقلت في نفسي : واثكل أمي ، والله إني لرجل لبيب شاعر ما يخفى على الحسن من القبيح ، فما يمنعني أن أسمع من هذا الرجل ما يقول فإن كان الذي يأتي به حسنا قبلته ، وإن كان قبيحا تركته . قال : فمكثت حتى انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى بيته فاتبعته ، حتى إذا دخل بيته دخلت عليه ، فقلت : يا محمد ، إن قومك قد قالوا لي كذا وكذا ، للذي قالوا ، فوالله ما برحوا يخوفونني أمرك حتى سددت أذني بكرسف لئلا أسمع قولك ، ثم أبى الله إلا أن يسمعني قولك ، فسمعته قولاً حسناً ، فاعرض على أمرك .

قال : فعرض على رسول الله صلى الله عليه وسلم الإسلام ، وتلا على القرآن ، فلا والله ما سمعت قولاً قط أحسن منه ، ولا أمراً أعدل منه . قال : فأسلمت وشهدت شهادة الحق ، وقلت : يا نبي الله ، إنى امرؤ مطاع فى قومى ، وأنا راجع إليهم ، وداعيتهم إلى الإسلام ، فادع الله أن يجعل لى آية تكون لى عوناً عليهم فيما أدعوهم إليه فقال : اللهم اجعل له آية. قال : فخرجت إلى قومى ، حتى إذا كنت بثنية تطلعنى على الحاضر وقع نور بين عينى مثل المصباح فقلت : اللهم فى غير وجهى ، إنى أخشى ، أن يظنوا أنها مثله وقعت فى وجهى لفراقى دينهم . قال : فتحول فوق فى رأس سوطى . قال : فجعل الحاضر يتراءون ذلك النور فى سوطى كالقنديل المعلق ، وأنا أهبط إليهم من الشئ ، قال : حتى جئتهم فأصبحت فيهم. قال : فلما نزلت أتانى أبى ، وكان شيخاً كبيراً ، قال : فقلت : إليك عنى يا أبت ، فلست منك ولست منى قال : ولم يا بنى ؟ قال : قلت : أسلمت وتابعت دين محمد صلى الله عليه وسلم ، قال : أى بنى ، فدينى دينك ؟ قال : فقلت : فاذهب فاغتسل وطهر ثيابك ، ثم تعال حتى أعلمك ما علمت . قال : فذهب فاغتسل ، وطهر ثيابه . قال : ثم جاء فعرضت عليه الإسلام ، فأسلم . (قال) ثم أتتنى صاحبتى ، فقلت : إليك عنى ، فلست منك ولست منى ، قالت : لم ؟

بأبی أنت وأمی ، قال : (قلت : قد) فرق بینی و بینک الإسلام ، وتابعت
 دین محمد صلی الله علیه وسلم ؟ قالت : ف دینی دینک ، قال : قلت
 فاذهبی إلى حنا ذی الشری - قال ابن هشام : و یقال : حمی ذی الشری
 - فتطهری منه . (قال) : و کان ذو الشری صنما لدوس ، و کان الحمی
 حمی حموه له ، (و) به و شل من ماء یهبط من جبل . قال : فقلت بأبی
 أنت وأمی ، أتخشى على الصبیئة من ذی الشری شیئا ، قال : قلت : لا ،
 أنا ضامن لذلك ، فذهبت فاغتسلت ، ثم جاءت فعرضت علیها الإسلام
 ، فأسلمت .^١

ترجمه عبارت عربی:

«در میان اعراب مردی بود بنام طفیل بن عمرو از قبیله دوس و او
 مردی محترم و شاعر و خردمند بود. طفیل سفری به مکه آمد، چون
 قریش از ورود او بمکه مطلع شدند بنزدش رفته گفتند: تو مردی
 بزرگ و دانشمند هستی که به شهر ما در آمده‌ای و ما برای اینکه خود
 و قوم و قبیله‌ات مانند ما دچار و گرفتار نشوید بنزدت آمده تا سفارشی
 به تو کنیم و آن سفارش این است که در شهر ما مردی فصیح و

^١ السیره النبویه، ج ١، ص ٣٨٢-٣٨٤

سخنور است که با بیان سحرآمیز خود کار را بر ما سخت و دشوار کرده، اجتماعات ما را پراکنده ساخته و مردم را بدشمنی با هم واداشته، نه برادر با برادر دوستی و رفاقت دارد و نه زن با شوهر! اکنون خود را واپای تا مبادا با او سخن گوئی و کلمات سحر آمیزش در تو اثر بگذارد و تو و قوم و قبیله‌ات را دچار پراکندگی کند! طفیل بن عمرو گوید: آنقدر با من از این سخن کلمات گفتند که من تصمیم گرفتم با آن حضرت تماس نگیرم و هیچگونه تکلمی با او نکنم بطوریکه از ترس آنکه مبادا بطور عبوری سخنان او را بشنوم قدری پنبه در گوشهای خود نهاده و بمسجد الحرام رفتم، در ضمن طواف کعبه چشمم بدان حضرت افتاد که در نزدیکی کعبه نماز میخواند، از آنجایی که خدای تعالی هدایت مرا مقدر فرموده بود در نزدیکی او رفتم و بسخنان دلپذیرش گوش فرا دادم. راستی که چه کلام نیکو و چه بیان شیوایی داشت.

با خود گفتم: باید مادر به عزای من بگرید، من که مردی شاعر و خردمند هستم چرا نباید آزادانه بنزد این مرد بروم و سخنانش را بشنوم تا اگر حق و صدق است بپذیرم و اگر بنا حق و نادرست بود آنرا

واگذارم! پس در آنجا ماندم تا هنگامی که آن حضرت بخانه خویش بازگشت من هم بدنبالش رفتم و بدو عرضه داشتم:

ای محمد همانا قوم و قبیله تو به من چنین و چنان گفتند، و به خدا آنقدر در این باره به من سفارش کردند و از تماس گرفتن و مکالمه با تو مرا ترساندند که من از خوف اینکه مبادا سخنان در من تأثیر کند پنبه در گوش خود نهادم، ولی از آنجایی که خداوند مقدر فرموده بود سخنان دلپذیرت به گوش من خورد، اکنون آنچه از جانب خدای تعالی آورده‌ای بر من عرضه کن، آن حضرت اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از قرآن برایم تلاوت فرمود که بخدا سوگند تا به آنروز سخنی بهتر از آن نشنیده بودم و قانونی عادلانه‌تر از آنچه او فرمود بگوشم نخورده بود.

بدون درنگ بدان حضرت ایمان آورده و مسلمان شدم سپس عرضه داشتم:

ای رسول خدا من در میان قوم و قبیله خود مقام و شخصیتی دارم و آنان پیرو و مطیع من هستند اکنون می‌خواهم به نزد آنها بازگردم و ایشان را به اسلام دعوت کنم از خدا بخواه تا نشانه و علامتی برای من

قرار دهد تا آن نشانه در تبلیغ دین و دعوت به اسلام کمک کار من باشد، آن حضرت دعا کرده فرمود بار خدایا برای طفیل نشانه و آیتی قرار ده! من بسوی قبیله خود حرکت کردم و چون به بالای گردنه آن کوهی که مشرف بر آنان بود رسیدم ناگاه دیدم نوری در پیشانی و میان دیدگان من قرار گرفت که چون چراغ روشنائی داشت، گفتم: بار خدایا این نور را از صورت من به جای دیگری منتقل کن چون میترسم اینان بگویند: بخاطر اینکه دست از دین ما برداشته‌ای پیسی دچار شده‌ای، ناگاه دیدم آن نور در سر تازیانه‌ام افتاد، و هر که نگاه میکرد آن نور را مانند چراغی آویزان در سر تازیانه من مشاهده میکرد، بدین ترتیب از کوه فرود آمده و به خانه خویش درآمدم.

نخستین کسی که به دیدن من آمد پدرم بود که پیری فرتوت و سالمند بود بدو گفتم: پدر جان از نزد من دور شو که دیگر میانه من و تو جدائی افتاده! گفتم: چرا؟

گفتم: برای آنکه من مسلمان شده‌ام و پیرو دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله گشته‌ام.

گفت: من هم همان دین تو را اختیار میکنم.

گفتم: پس برو و غسل کن و جامه پاکیزه بر تن کن و بنزد من بیا تا احکام دین را بر تو تعلیم کنم.

او برفته غسل کرد و لباسهای خود را پاکیزه کرده بنزد من آمد و من احکام اسلام را بر او عرضه داشتم و او مسلمان شد.

پس از او همسرم آمد بدو گفتم: از من دور شو که میانه من و تو جدائی افتاده.

گفت: چرا؟ پدر و مادرم بفدایت.

گفتم: دین اسلام میانه من و تو را جدا ساخته و من بدین محمد درآمده‌ام.

گفت: من هم دین تو را اختیار میکنم.

گفتم: پس بنزد چشمه - همانجا که بت ذو الشری در آنجا است - برو و خود را شستشو ده و باز گرد.

گفت: آیا از ذو الشری بر من یمناک نیستی؟

گفتم: نه، هیچ ترسی بر تو نیست و من ضامن تو هستم.

همسرم بنزد چشمه مزبور رفت و بدن خود را شستشو داده باز گشت و
من اسلام را بر او عرضه داشتم و او نیز مسلمان شد.^۱

^۱ زندگانی محمد (ص) / ترجمه، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۴

غار حرا

(۴۴:۲۰) اگر پترا همان شهر مقدس است پس غاری که محمد اولین الهاماتش رو دریافت کرد باید در اونجا باشه.

- اولاً پترا شهری ساخته شده در دل سنگ ها می باشد که آثار و تصاویر بسیاری وجود دارد که نشان می دهد لا اقل در بحث معماری بسیار پیشرفته و هنرمند بوده اند و این درحالی است که اعراب بدوی و تا سالها پس از بعثت به هیچ وجه از چنین هنری برخوردار نبوده اند و در هیچ منبعی به هنر اعراب در این زمینه ها اشاره نشده است در حالی که پترا دارای این موقعیت متمایز می باشد.

- ثانیاً غاری که در مستند از آن به جای حرا یاد می کند درست مانند دیگر ساخته های شهر است که در دل کوه ها کنده کاری شده و مکان وسیعی برای برخی مراسماتشان بوده و غار به معنای غار نیست. در پترا از این قبیل ساخته ها در کوه به دفعات مشاهده می شود و نمی توان اسم آنها را غار نهاد.

تخریب خانه کعبه

(٤٨:٤٠) در ٦٨٣ میلادی، ابن زبیر در شهر مقدس اعلان خلافت کرد و بنابراین امویان به شدت برخورد کردند و ارتشی را به شهر مقدس اعزام کردند^{١٠} ابن زبیر در آن زمان کار عجیبی انجام داد. اون کعبه را خراب کرد. (٥٣:٢٥) طبری به ما نمی گوید که کعبه جدید ساخته شد. حالا من باور دارم کعبه در عربستان سعودی ساخته شد. چرا که (ابن زبیر) از سنگ سیاه و کعبه محافظت کند حتی اگر شهر مقدس رو از دست داده باشه.

اما گیسون باز در اینجا یا واقعا شخصی است که به منابع دسترسی نداشته و سخن بیهوده ای گفته یا واقعا توانایی علمی او در همین حد بوده که به نقل اشتباه تاریخ روی آورده یا واقعا تنها به فکر دروغ افکنی در ذهن مخاطب عامی می باشد که این مخاطب، حوصله ی تحقیق و مطالعه کردن را ندارد.

به هر ترتیب گیسون می گوید: ابن زبیر در آن زمان کار عجیبی انجام داد. اون کعبه را خراب کرد. (٥٣:٢٥) طبری به ما نمی گوید که کعبه جدید ساخته شد.

اما واقعیت این است که ابن زبیر و یارانش در سال ۶۴ ق در مسجدالحرام (مکان کعبه و...) در محاصره سپاه شام بود^۱ و سپاه یزید بر بلندی‌ها و کوه‌های اطراف مسجدالحرام منجیق نصب نموده^۲ و شروع به پرتاب مهمات کردند. در آن میان سنگ‌های منجیق مشتعل به کعبه برخورد کردند و بخشی از پرده‌های کعبه آتش گرفت و خود کعبه نیز آسیب شدید دید^۳ و پس از آن خسارات، ابن زبیر کعبه را تخریب نمود و دوباره بر همان اندازه اصلی بنا کرد.^۴

تاریخ طبری پس از بیان علت آتش سوزی از زیاد بن جیل نقل می‌کند که گفت:

«روزی که ابن زبیر بر مکه تسلط یافت آنجا بود و شنیده بود که می‌گفت: «مادرم اسماء دختر ابوبکر به من گفت که پیمبر خدا به عایشه گفته بود: «اگر نبود که از ایام کفر قومت چندان نگذشته، کعبه را بر پایه ابراهیم می‌نهادم و حجر را به کعبه می‌افزودم.» پس ابن زبیر

^۱ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۳۸۷.

^۲ اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۳ / انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۹

^۳ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۹

^۴ ازرقی، ج ۱، ص: ۲۸۹

بگفت تا حفاری کردند و سنگها یافتند به اندازه شتر و یکی را تکان دادند که برقی زد و گفت: «به همین حال بگذارید.» آنگاه ابن زبیر کعبه را بساخت و برای آن دو در نهاد که از یکی درون شوند و از دیگری برون شوند.^۱

عبارت عربی متن

«قال: حدثني زياد بن جيل انه كان بمكة يوم غلب ابن الزبير، فسمعه يقول: ان أمي أسماء بنت أبي بكر حدثني ان رسول الله ص قال لعائشة: لو لا حادثه عهد قومك بالكفر رددت الكعبه على اساس ابراهيم، فازيد في الكعبه من الحجر فامر به ابن الزبير فحفر، فوجدوا قلاعا امثال الإبل، فحركوا منها صخره، فبرقت بارقه فقال: اقروها على أساسها، فبناها ابن الزبير، و جعل لها بابين: يدخل من أحدهما و يخرج من الآخر».^۲

می بینیم که خود طبری عینا به ساخت کعبه به توسط ابن زبیر اشاره کرده و گیسون هم طبق معمول، اشتباه می کند.

^۱ ترجمه تاریخ طبری، ج ۷ ص ۳۲۶۴

^۲ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۶۲۲

فرار بزرگ گیسون

اما فرار بزرگ گیسون در (۱:۱۰:۱۰) رخ می دهد به سبب اینکه هیچ مطلب دیگری برای ارائه ندارد و می بایست از سوالات بسیار زیادی نظیر اینکه پس زمزم در پتراکجاست؟ و سایر سوالات بی انتهایی که پاسخی برای آنها ندارد باید همه چیز را با خاک یکسان کند و نابود کند پس می گوید: **پترا دچار یک فاجعه مرگبار شد. زلزله های عظیم، منطقه پترا را لرزاند. ساختمان ها، خانه ها و معابد را خراب کرد. خرابی آنقدر بود که شهر هرگز بازسازی نشد. شواهد وجود اولین کعبه الان از دست رفته. سنگ های منجیق بیشترش رو خراب کرد و ابن زیبر هم بقیه را خراب کرد. در ۷۱۳ میلادی، زلزله سدی رو که آب رو از پترا دور می کرد و هر ساله سیل آنها همه شواهدی رو که باقی بود رو شستن و بردن.**

یادآوری چند نکته نهایی

- این قبیل مستندها و کتابها واقعا سبب شرمساری خواهد بود که از کوچکترین بار علمی برخوردار نمی باشد و حتی ارزش مشاهده ی آن به عنوان یک داستان علمی تخیلی هم ندارد.
- در هیچ منبع تاریخی ذکر نشده که دین اسلام در شهر پترا به توسط محمد تبلیغ شده است؛ حال اینکه این امر می بایست در کتب تاریخی و لا اقل کتب سایر ملل و ادیان و لا اقل در کتب دشمنان اسلام و پیامبر ذکر می شد.
- گیسون به کتاب طبری استناد می کند و می گوید که اطلاعات بسیاری را در کتابش آورده از سال های صدر اسلام، اما این را متوجه نمی شود که در همین کتاب طبری و هیچ کتاب تاریخی دیگری اصلا به موضوع انتقال کعبه ی مورد ادعایش پرداخته اند بلکه موضوعات تاریخی را تقطیع نموده و تنها به گلچین چند کلمه از یک تاریخ می پردازد و به آنچه که همان کتب از مکه و پیامبر و سایر مباحث بیان کرده اند اعتنا نمی کند.

- او از نام ها و برخی آیات قرآن استفاده می کند اما به خود قرآن اطمینان نمی کند و به سایر آیات توجه نمی کند که کوچکترین اشاره ای به پتر نداشته.

درس مهمی که اینگونه شبها به ما می دهند این است که
باید با تمام وجود در حفظ میراث تاریخی و باستانی هر
منطقه همت ورزید تا برخی مغرضین در سالیان آینده با
تخریب بیشتر این آثار، شهرها و کشورها را به عدم هویت
متهم نسازند.

منابع:

- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۹.
- اخبار مکه، الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق.
- اخبار مکه، الازرقی، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق.
- اسناد و منابع ادیان و مکاتب در ترازوی نقد اجمالی، سینا صابری، مشهد، قلم آذین رضا، ۱۳۹۷.
- باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- البدایه و النهایه، ابن کثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶م.
- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
- تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، محمد بن جریر طبری، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵.
- ترجمه تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۵۲.
- تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ه ق.
- جمل من انساب الأشراف، بلاذری، احمد بن یحیی، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، حسن حسن زاده آملی، ج ۲، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.

زندگانی محمد (ترجمه السیره النبویه)، سید هاشم رسولی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۵.
السیره النبویه، ابن هشام، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبد الحفیظ
شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

الصباح، الجوهری (م. ۳۹۳ق)، به کوشش العطار، بیروت، دار العلم للملایین،
۱۴۰۷ق.

الطبقات الکبری، ابن سعد، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب
العلمیه، ۱۴۱۸ق.

الفقه علی المذاهب الاربعه، عبد الرحمن بن محمد عوض الجزیری، ج ۱، دار
الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق.

قبله یابی در اسلام، دیوید اِکینگ، ترجمه حسین ناهید-اصفهان: خانه ریاضیات
اصفهان، تهران: فاطمی، ۱۳۸۴.

مجمع البحرين، الطریحی، به کوشش الحسینی، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
مکان های تاریخی مکه مکرمه - ضرورت حفظ آثار اسلامی و خیانت وهابیت در

تخریب آنها، عبد الوهاب ابراهیم، ترجمه: بهروز رفیعی، تهران، مشعر، ۱۳۹۲
من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، به کوشش غفاری،
قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ساکنان مکه (تأملی بر چگونگی سکونت قبایل مکه و میزان جمعیت قریش در
آستانه ظهور اسلام)، مصطفی پیرمادیان - مهدی عزتی، تاریخ فرهنگ و تمدن
اسلامی سال پنجم بهار ۱۳۹۳ شماره ۱۴.

مساجد چین، لوزیاای - مجید مددی، هنر، تابستان و پاییز ۱۳۷۶ شماره ۳۳